



برف نگذاشت برویم

اتوبوس به دادمان رسید

۳۶



می خواهم برای همه مردم دنیا

کتاب بنویسم

۱۱۴

دختر هنرمند

۱۶



طیبه ثابت



بیا بید با هم مشورت کنیم!

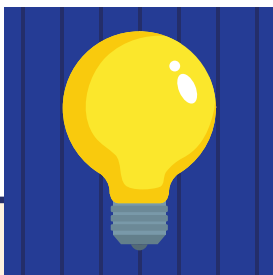
بعد از نام و یاد خدای عزیز و مهربانی که همیشه به فکر ماست و به ما کمک می‌کند، سلامی گرم و صمیمی به همه شما بچه‌های خوبی که همیشه نشریه خودتان را دنبال می‌کنید و اهل مطالعه هستید.

ان شاء... که نتان سالم و لب‌تان خندان باشد و هیچ غمی در دلتان نباشد. همان‌طور که می‌دانید بیشتر از یک هفته دیگر تا آمدن فصل زمستان و شب یلدا نمانده است. دورهمی‌های یلدا برای ما ایرانیان خیلی اهمیت دارد. برای همین خیلی‌ها از الان به فکر هفته دیگر هستند که چطور در طولانی‌ترین شب سال در کنار عزیزان خود باشند و با هم در این باره مشورت و گفت‌وگو می‌کنند.

مشورت کردن کار خیلی درست و خوبی است که در دین ما اسلام به آن سفارش شده است.

اینکه درباره موضوعی چند نفر با هم گفت‌وگو کنند خیلی فایده دارد. اولین فایده‌اش هم این است که کمتر اشتباه می‌کنند.

راستی شما به این موضوع فکر کرده‌اید که در شب یلدا چه کاری انجام دهید که شبی پر خاطره، ساده و صمیمی و به یادماندنی داشته باشید؟ حتما می‌گویید باید با پدر و مادر و خواهر برادرهایتان در این باره مشورت کنید و بعد به یک نتیجه خوب برسید.



فهرست

- ۱/ دو خوش‌مزه مفید
- ۲/ نقاشی روی شیشه
- ۳/ لک‌لک زیبای صدفی
- ۴/ اتوبوس به دادمان رسید
- ۵/ بازی با کلمات
- ۶/ یک وسیله‌ی رفت‌وآمد عمومی خوب
- ۷/ مواظبت از وسایل نقلیه عمومی
- ۸/ می‌خواهم برای همه مردم دنیا
- ۹/ کتاب بنویسم
- ۱۰/ سالاد خوش‌مزه
- ۱۱/ و خوش‌رنگ
- ۱۲/ بلوط سبز و گل زعفران
- ۱۳/ مثل پسر شما
- ۱۴/ هنر، طلاست
- ۱۵/ هنر، طلاست

- صاحب‌امتیاز:
شهر داری مشهد
مدیر مسئول:
سید میثم موسوی مهر
سر دبیر:
سید سجاد طلوع هاشمی
دبیر ضمیمه:
ارژنگ حاتمی
دبیر کوله‌پشتی:
طیبه سادات ثابت
گرافیک و صفحه‌آرایی:
ملک جمعی
ویراستار:
طیبه غلام‌رضایی

- پست الکترونیک:
sabet@shahrara.com
نشانی سایت:
shahraranews.ir/fal/kids
پيام‌رسان روزنامه: ۰۹۰۵۴۶۵۸۰۶۰
نشانی:
خیابان کوهسنگی
دفتر مرکزی: ۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
توزیع و امور مشترکین:
۵-۳۷۲۸۸۸۸۱-۵
داخلی ۴۷۱ و ۴۷۲



دو خوش مزه مفید

بچه های عزیز شاید برایتان جالب باشد بدانید که سلامتی ما نتیجه خوردن همه خوراکی های مفید و لازم برای بدن ما است. ما نباید فقط به خوردن بعضی از سبزیجات، میوه ها، گوشت ها و غذاهای خاص خودمان را عادت بدهیم. امروز می خواهیم به معرفی و فایده های گوجه گیلاسی که در بیشتر سالادها و غذاها از آن استفاده می شود و همچنین بادمجان پیردازیم:



گوجه گیلاسی:

این گوجه های کوچک و زیبا که معمولا طعم خوبی دارند، سرشار از مواد معدنی مثل پتاسیم و ویتامین C هستند. ویتامین C باعث می شود که سطح ایمنی بدن شما بالا برود و کمتر دچار سرماخوردگی شوید و احساس ضعف و خستگی کنید. گوجه های گیلاسی سرشار از فیبر هستند که به هضم غذای شما کمک می کند و نمی گذارد مشکلات گوارشی و روده ای پیدا کنید. شما ممکن است به این موضوع فکر نکرده باشید که گوجه ی گیلاسی چطور می تواند برای سلامت قلب شما مفید باشد. بله پتاسیم موجود در گوجه گیلاسی یک ماده ی معدنی الکترولیت است و میزان گردش الکتریسیته را در بدن شما تنظیم می کند و باعث می شود قلب شما منظم بتپد و دچار تپش قلب تند نشوید.

بادمجان:

بادمجان سرشار از ویتامین های C، K، B6 و مواد معدنی لازم برای سلامتی بدن مثل آهن، پتاسیم، منیزیم و مس است. برای همین علاوه بر اینکه می تواند به تقویت سیستم ایمنی بدن کمک کند، فواید دیگری نیز دارد. یکی دیگر از این فواید وجود مس است. خوب است بدانید که عنصر آهن و مس گردش خون را بهبود می بخشد و به این ترتیب در درازمدت، به رفع کم خونی کمک می کند. این راهم نباید فراموش کرد که بادمجان حاوی منابع غنی از فیبر می باشد که به بهبود روند حرکات روده ای کمک زیادی می کند و به همین دلیل می تواند باعث پیشگیری و درمان یبوست شود.



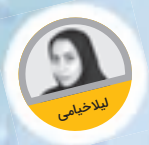
نقاشی روی شیشه



روی شیشه «ها» کردم
شیشه مات و زیبا شد
کله‌ای بزرگ و خیس
روی شیشه پیدا شد

روی لگه با انگشت
گل کشیدم و خانه
دور گل کشیدم زود
چند دانه پروانه

حیف که هدر رفتند
زحمت و هنرهایم
ناپدید شد کم‌کم
شاهکار زیبایم



لیلا فاضلی



لک لک زیبای صدفی

چگونه درست کنیم:

با کمی خلاقیت می شود با خرده ریزه ها و وسایلی که در خانه داریم یک کاردستی زیبا درست کنیم. راستی شما با صدف هایی که در خانه دارید چه کاری کنید؟ هیچ فکر کرده اید که با آن ها می توانید، لک لک های زیبا درست کنید. پس دست به کار شوید. ابتدا پنج صدف بزرگ تر را روی هم و کنار هم بچسبانید. تا بدن لک لک آماده شود. سپس برای پای لک لک سیمی را مطابق شکل تا کنید و روی تمام سیم نخ گونی پیچید. یا دتان نرود که در انتها نخ گونی را گره محکمی بزنید. حالانی را به اندازه ی ۷ سانتی متر برش بزنید. سرنی را به شکل خط مایل قیچی کنید. برای سر لک لک هم سیم را مانند حرف (ی) تا کنید. سیم را داخل نی کنید و بچسبانید. سپس دور آن را نخ گونی پیچید و محکم کنید. در پایان سرو پاها را به بدن لک لک بچسبانید. چشم را با ماژیک بکشید. حالا شما لک لک زیبای صدفی دارید.



طاهره عرفانی

چی لازم داریم؟

صدف

چسب قطره ای یا حرارتی

ماژیک مشکی

قیچی

سیم نازک/ نخ گونی





اتوبوس به دادمان رسید



می زنم تا کسی تلفنی هیچ کدام قبول نمی کنند که بیایند. ای بابا! حالا چطور این بچه به مدرسه برود؟ باید یک فکری کنم!»

سعید که یک چشمش به ماشین بود و یک چشمش به ساعت مچی اش، گفت: «دیرم می شود.»

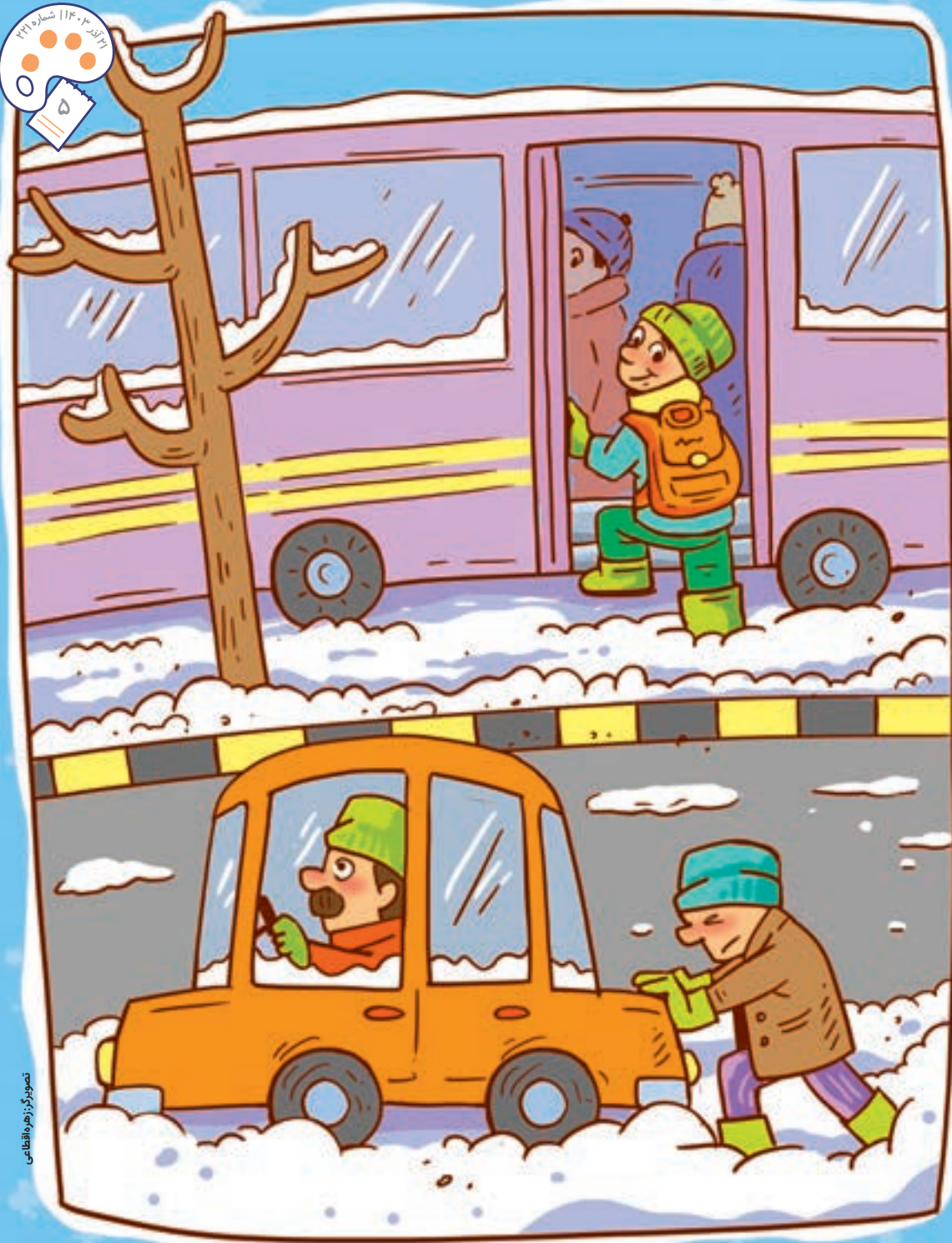
مروارید خانم باعجله گفت: «اتوبوس که هست. ببریدش سر کوچه با اتوبوس برود. درست جلوی در مدرسه ایستگاه دارد.» آقا حمید دستی به سرش کشید و گفت: «تازه نزدیک اداره ی خودتان هم ایستگاه دارد.» بابا این را که شنید، گفت: «چه عالی!» بعد هم با کمک آقا حمید ماشین را از توی برف ها تا کنار کوچه هل داد و قفلش کرد و گفت: «پسرم حالا بیا برویم که مدرسه ات دیرتر از این نشود.»

سعید باعجله کوله پشتی اش را برداشت و دنبال بابا راه افتاد. تازه رسیده بودند سر کوچه که اتوبوس رسید و دو تایی پریدند و سوار شدند. سعید توی اتوبوس چند تا از هم کلاسی هایش را دید. بابا هم یکی از همکارهایش را دید و آن قدر سرگرم صحبت شد که اصلاً نفهمید کی اتوبوس به ایستگاه مدرسه رسید. سعید وقتی می خواست پیاده شود، دست بابا را کشید و گفت: «بابا جان من رفتم.» بعد هم لبخند زنان گفت: «اتوبوس سواری هم کیف دارد. بد نیست فردا هم با اتوبوس بیاییم.» بابا لبخندی زد و سر تکان داد. بعد هم دوباره مشغول حرف زدن با همکارش شد و از شیشه اتوبوس سعید را نگاه کرد که داشت شاد و خندان با هم کلاسی هایش وارد مدرسه می شد.

برای شما هم پیش آمده دیرتان شده باشد و نگران باشید به مدرسه نمی رسید؟ سعید هم نگران بود. یک چشمش به ماشین بابا بود که روشن نمی شد و یک چشمش به ساعت مچی اش...

هوا سرد بود و برف روی زمین. بابا داد زد: «یک کمی هل بده تا ماشین راه بیفتد.» سعید کوله ی مدرسه را انداخت روی صندوق عقب ماشین و پیاده شد و مشغول هل دادن شد. برف ها توی کوچه تپه شده بودند. چند تا جوان هم که رد می شدند، آمدند کمک. ماشین را هل دادند. اما ماشین روشن نشد که نشد. آخرش بابا دستش را از شیشه بیرون آورد که یعنی بس است، ممنون، فایده نداره. جوان ها هم سری تکان دادند و راهشان را کشیدند و رفتند. سعید نفس نفس زنان رفت کنار شیشه ی ماشین و به بابا گفت: «حالا چه کار کنیم؟ دیر می شود، به مدرسه نمی رسم!» بابا چانه اش را خاراند و گفت: «الان درستش می کنم.» بعد هم باعجله پیاده شد و مشغول زنگ زدن با گوشی همراهش شد. سعید هم کنارش ایستاده بود و نگاه می کرد. خیلی زود آقا حمید، سوپری محل، سر رسید. بعدش هم مروارید خانم از توی برف ها به سختی راه می رفت که برود نان بخرد. هر دو تایی ایستادند کنار ماشین بابا. خانم همسایه گفت: «این بچه بیخ کرد طفلی. چی شده؟ روشن نمی شود؟» آقا غلام هم گفت: «آقا جان! هیچ ماشینی توی این برف که بیرون نمی رود.» بابا سری تکان داد و گفت: «ای بابا! هر چی زنگ







بازی با کلمات

اگر از آن دسته بچه هایی هستید که به چیستان، حلّ معما و بازی های سرگرم کننده مثل بازی با کلمات علاقه مند هستید، پیشنهاد می کنیم «بازی شب یلدا با کلمات» را فراموش نکنید.

این بازی که به دقت و سرعت نیاز دارد، پر از چیستان های جالب و بازمه است. معماهایی که حسابی ذهن شما را درگیر می کند. بچه های عزیز! اگر به این بازی علاقه مند هستید و کنجکاوید تا بدانید مراحل آن چگونه است و می خواهید هوش خود و دوستانتان را محک بزنید، بارکد زیر را اسکن کنید.



لطفاً اسکن کنید



اسکن کنید





یک وسیله‌ی رفت و آمدِ عمومی خوب

هر شهری برای خودش اتوبوس و اتوبوس رانی دارد تا مسافران را به جاهایی که می‌خواهند برساند. اتوبوس هم مثل مترو یک وسیله خوب برای حمل و نقل عمومی مردم است. برای اینکه ترافیک و شلوغی‌های راه کم شود، مردم از اتوبوس استفاده می‌کنند. حالا با دقت در این تصویر تفاوت را پیدا کنید.





این عکس برگردان‌ها
چیست به شیشه و صندلی اتوبوس
چسباندی؟! به خانه‌ی ۲۱ برگرد. قبلش
عکس برگردان‌ها را جمع و از صندلی و
شیشه جدا کن.



پایان:

به مدرسه رسیدی. آفرین که در
مسیر مواظب اتوبوس بودی و
چیزهای زیادی یاد گرفتی. باید
پیاده شوی. خدانگهدار.

چه کار خوبی
می‌کنی کیف چرخ‌دارت
را روی صندلی اتوبوس
نمی‌گذاری. چرخش
ممکن است روکش
صندلی را پاره کند.
آفرین. از نردبان
بالا برو.



آفرین که از میله‌ی اتوبوس
آویزان نمی‌شوی و می‌دانی میله‌ی اتوبوس
برای دست گرفتن است نه آویزان شدن و
تاب خوردن. از نردبان بالا برو.

چرا آب میوه‌ات را روی صندلی
اتوبوس ریختی و کثیفش کردی؟! صندلی
را تمیز کن و به خانه‌ی ۱۲ برگرد.

باتاس
زوج حرکت کن.

مواظبت از وسایل نقلیه عمومی

شرح بازی: برای این بازی به یک تاس و به تعداد بازیکنان، مهره نیاز داریم. بازی باتاس ۶ شروع می‌شود. برنده کسی است که زودتر مسیر را طی کند و از چنگ مارهای نیش نیشو فرار کند و به نقطه‌ی پایانی برسد. هدف این بازی آموزش نکاتی به کودکان درباره‌ی مواظبت از وسایل نقلیه‌ی عمومی است تا موقع سوار شدن به اتوبوس و مترو بیشتر دقت کنند و به وسایل نقلیه صدمه نزنند.





چرا داری
توپت را به شیشه ی
اتوبوس می کوبی؟!
خطرناک است. ممکن
است شیشه بشکند.
۳ خانه عقب
برگرد.

چرا صندلی جلویی را هل می دهی؟!
ممکن است میله ی صندلی جلویی در
برود تازه مزاحم مسافر صندلی جلویی هم
می شوی. ۱۰ بار تاس نریز
و معذرت خواهی کن.



آفرین که به دوستت یادآوری
کردی آدمش را به صندلی اتوبوس
نچسباند.. از نردبان بالا برو.

چرا پنج نفری روی صندلی
دو نفره ی اتوبوس نشسته اید؟!
صندلی ممکن است بشکند. بلند
شوید و به خانه ی ۶ برگردید.

شروع:
بچه ها می خواهند با اتوبوس به
مدرسه بروند. با آن ها همراه شو و
کمکشان کن مواظبت از اتوبوس را
یاد بگیرند. تاس بریز و شروع کن.



چرا روی صندلی ایستگاه
اتوبوس نقاشی کشیدی؟! یک بار
تاس نریز و قبل از آمدن اتوبوس
نقاشی را پاک کن.





نویسنده کوچک «ماه و خورشید»:

می‌خواهم برای همه مردم دنیا کتاب بنویسم



شبنم کریمی

خدای مهربان به هریک از ما توانایی و استعدادی داده است، مهم این است که آن را بشناسیم و به بهترین شکل استفاده کنیم. خانه خوش نیت، ۱۱ ساله و دانش آموز کلاس پنجم مدرسه سمیه ۱۲ است. او از کودکی در کنار کتاب بازی هایش، به کتاب داستان علاقه زیادی نشان می‌داده و علاقه مند بوده که برایش بیشتر کتاب بخوانند. خانه شب‌ها با شنیدن قصه کتاب‌ها به خواب می‌رفته، اما به دلیل اینکه هنوز ذهن می‌سپرده است، حتی تصاویر را نقاشی و در ذهنش برای نقاشی‌ها داستان‌سرایی می‌کرده است. این نویسنده کوچک تصمیم دارد در این راه با جدیت تا موفقیت گام بردارد. گفت‌وگوی ما با خانه را در ادامه دنبال کنید.

درباره فعالیت‌های مورد علاقه‌ات برایمان بگو.

از هفت سالگی علاقه زیاد به نوشتن ماجراهای تخیلی و افسانه‌ای سبب شد داستان‌هایی که در ذهن داشتم را بنویسم، در این راه، دوست داشتم چیزهایی را که اصلاً وجود ندارند در داستان‌ها به وجود بیاورم و این کار برایم خیلی هیجان‌انگیز بود.

در این مدت موفق شده‌ام داستان‌هایی مانند «ماه و خورشید»، «فضا را دوست دارم»، «گذری پر از زیبایی‌ها»، «دختری به نام سارا» و تعدادی داستان کوتاه دیگر بنویسم.

به هنر نقاشی سیاه‌قلم به ویژه طراحی چهره و ورزش والیبال نیز علاقه زیادی دارم و می‌دانم فعالیت در این کارها می‌تواند به پیشرفتم کمک کند. به دلیل اینکه دوست دارم با مردم سراسر دنیا ارتباط برقرار کنم علاقه زیادی به یادگیری زبان‌های مختلف جهان به ویژه انگلیسی دارم و از کودکی هم برای یادگیری زبان‌های مختلف تلاش کرده‌ام، مثلاً تاکنون توانسته‌ام شعرهایی به چند زبان مانند فرانسوی و آلمانی از حفظ کنم.





چقدر می‌توانی برای دوست داشتنی‌هایت

وقت بگذاری؟

درس‌ها و تکالیف مدرسه باعث شده است که وقت کمتری برای تمرین و مطالعه کتاب‌هایی که دوست دارم داشته باشم، اما همچنان از کوچک‌ترین فرصت‌ها برای انجام کارهای مورد علاقه‌ام استفاده می‌کنم.

گاهی فکر می‌کنم ای کاش می‌شد نیمی از زمان مدرسه به جای اینکه صرف درس‌هایی شود که کمتر به کارمان می‌آید به پرورش استعدادها و توانمندی‌ها و علایق خاص دانش‌آموزان اختصاص پیدا می‌کرد تا در آینده راحت‌تر بتوانند از دانش خود برای پیشبرد زندگی دل‌خواهشان استفاده کنند.



انجام این فعالیت‌ها چه

فایده‌ای برایت داشته است؟

این نوشتن‌های کوتاه و گاه‌به‌گاه کم‌کم کرده است که در درس‌هایم هم موفق باشم و هر سال جزو دانش‌آموزان برتر کلاس باشم و تقدیرنامه و جوایزی نیز دریافت کنم، اما می‌دانم که چیزهای زیادی باید یاد بگیرم و هنوز نیاز به تلاش بیشتری دارم تا به مرحله‌ای برسم که بتوانم نوشته‌هایم را منتشر کنم.

می‌دانم که برای یک نویسنده خوب بودن باید زیاد کتاب بخوانم و مطالعه داشته باشم، درباره همه‌ی اتفاقات اطرافم کنج‌کاو باشم و با مشاهده دقیق، ذهن و فکرم را فعال نگه دارم؛ درست مانند یک نقاش که باید مشاهده دقیق داشته باشد. با این حال، دو سال پیش در مسابقه داستان‌نویسی مدرسه شرکت کردم و داستانم در مدرسه اول و به آموزش و پرورش ارسال شد و توانستم لوح یادبودی دریافت کنم.

خانه جان! بهترین راه رسیدن به آرزوهایت را در چه می‌دانی؟

به خوبی می‌دانم که تحقیق و پژوهش برای پیشرفت هر دانشی لازم و واجب است و به همین دلیل از مقالات چاپ شده و دیدن مطالبی که مربوط به فعالیت‌هایم باشد استفاده می‌کنم تا به دانش خود اضافه کنم.

به دوستانم نیز می‌گویم که برای آرزوها و اهدافشان تلاش کنند زیرا باور دارم که هر کاری با تلاش امکان‌پذیر است. از همه کارهایی که انجام داده‌ام درس‌های زیادی گرفته‌ام و سعی کرده‌ام اشتباهاتم را کمتر کنم تا به اهدافم نزدیک‌تر شوم.

آرزوهای خیلی بزرگی برای آینده‌ام دارم، یکی از اهدافم این است که بتوانم کتاب‌هایی بنویسم که همه مردم دنیا آن‌ها را بخوانند.

از پدر و مادرم و مدیر مهربان و معلمان دل‌سوزم هم بسیار تشکر می‌کنم که مراد را این مسیر حمایت و راهنمایی می‌کنند.





سالاد خوش مزه و خوش رنگ



مادر داشت لبوها را می شست. طاهاکه مشق هایش تمام شده بود رفت تا به مادرش کمک کند. طاهاکا بلمه را آورد و مادر لبوها را داخل آن ریخت و روی گاز گذاشت تا خوب بپزند. وقتی لبوها پخت و سرد شد مادر با کمک طاهاکا آن ها را پوست کند. بعد لبوها را خرد کرد و در ظرفی ریخت. مقداری نمک و فلفل و آبلیمو را هم با هم مخلوط کرد تا سس آن آماده شود. بعد مقداری پنیر را به شکل مکعبی خرد کرد و همه مواد را با هم مخلوط کرد. در آخر هم مقداری ریحان و گردو اضافه کرد. سالاد لبو آماده بود. طاهاکا این سالاد را خیلی دوست داشت. او از مادرش تشکر کرد و با هم سالاد را خوردند.

تو فصل سرما لبو یکی از غذاهای مقوی است. به قلب ماکمک می کند و انرژی ما را توی سرما بالا می برد. پس یادتان باشد این غذای مقوی را بخورید.

چی لازم داریم؟

لبو: چهار عدد متوسط

ریحان یا نعنا: به میزان دلخواه

پنیر: به میزان دلخواه

نمک و فلفل: به میزان لازم

آبلیمو یا سرکه: به میزان لازم

گردو خرد شده: به میزان دلخواه





بلوط سبز و گل زعفران



اسم کتاب: بلوط سبز
نام نویسنده: اعظم مهدوی
سال نشر: ۱۴۰۰
اسم نشر: انتشارات فنی ایران

به نظر شما داشتن یک دوست جدید خوب است یا نه؟ بله درست است دوست اگر خوب و مناسب سن ما باشد، اشکالی ندارد، اما داستان امروز ما درباره دوستی یک پسر کوچولو که خیلی طبیعت جنگل را دوست دارد، با یک سنجاب است.

ما چرا از آنجا آغاز می شود که یک روز «ژیوان» در جنگل مشغول بازی است که سنجابی را می بیند، آن دو کم کم با هم دوست می شوند. آن دو همیشه با هم بازی می کردند تا اینکه یک روز سنجاب سر جای همیشگی شان نبود و فقط یک بلوط سبز از او به جای مانده بود. اگر شما هم مثل من دوست دارید ماجرای بلوط سبز را بدانید پیشنهاد می کنم این کتاب شیرین را مطالعه کنید.



اسم کتاب: تمساحی به نام گل زعفران
نام نویسنده: مژگان شیخی
سال نشر: ۱۳۹۹
اسم نشر: انتشارات شهر قلم

اگر علاقه مند به خواندن داستان های پرماجرا هستید پیشنهاد می کنم «تمساحی به نام گل زعفران» را مطالعه کنید.

بچه تمساح بازیگوش و شیطان ما که ظاهرش ترسناک است قلبی مهربان دارد. او مثل تمساح های دیگر گوشت خوار نیست و فقط از گیاه و علف تغذیه می کند. «گل زعفران» دلش می خواهد برای خودش دوستی داشته باشد برای همین راه می افتد که به همه بگوید از او نترسند اما... اگر می خواهید بدانید که او سرانجام دوستی برای خود پیدا می کند یا نه، این کتاب را بخوانید. این کتاب مناسب کودکان سنین ۷ تا ۹ سال است.

مثل پسر شما

بچه‌های عزیز چند روز دیگر در تقویم، روز تکریم مادران شهداست. همان مادرانی که از فرزندان و همسران خود گذشتند تا ما و ایران سالم بمانیم. در زمان جنگ تحمیلی که رژیم صدام به کشور ما حمله کرد، انسان‌های فداکار زیادی برای دفاع از کشور شهید شدند. خانواده‌های این شهیدان برای ما خیلی ارزشمند هستند. آن‌ها عزیزانشان را در راه دفاع از کشور از دست دادند. مادران زیادی هستند که فرزندانشان شهید شده‌اند و ما باید حواسمان به آن‌ها باشد.



آره منم همیشه می‌بینم. یعنی کسی رو نداره کمکش کنه؟

آرمین این خانه همسایه است. همیشه تنهایی میره خرید.



اگه کمکم کنین که خیلی ممنون میشم. خدا خیرتون بده.

سلام. بذارین خریداتون رو ما میاریم تا دم خونه.

اینارو هم بدین به من.



میگم کمکش کنیم خریداش رو ببریم تا دم در خونه‌اش.



بچه ندارم پسر. یک پسر داشتم که توی جنگ شهید شد.

حتما بچه هاتون اینجا نیستن.



آره فکر کنم براش سخته تنهایی.





ممنونم
پسرم. مادرت
رو می شناسم.
باشه هر وقت
کاری داشتم
بهتون میگم.
یک دقیقه
صبر کنین.

خب...
ما هم مثل پسرتون
هر وقت کمک
خواستین به ما بگین.
ما مجتمع کناری
هستیم.



اگه پسرم بود خوب
بود تنها نبودم. ولی از اینکه برای
دفاع از کشور شهید شد بهش
افتخار می کنم.



بیابین این سیب های
باغچه است. شیرین و خوش مزه!
نوش جونتون.

خیلی
ممنون

خیلی
ممنون



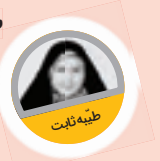
به مامانم
میگم که از این به بعد
به این خانم کمک
می کنیم.

آره کار خوبیه!
منم به مامانم
میگم.

پنجره‌ای رو به خانه

دختر هنرمند

اینکه از بچگی هر آدمی در کنار درس و تحصیلش دنبال یاد گرفتن مهارت‌های زندگی و هنرهای باشه که بهش علاقه منده، به اصل مهمه که اگه هر کسی بدونه و انجامش بده، مطمئناً تو زندگی‌اش موفق میشه. یکی از این بچه‌های خوب و نمونه که هم درساش خوبه و هم اخلاقش، رضوانه. او با اینکه تازه ۱۰ سالش شده، اما فکرهای بلند و زیبایی داره. رضوان معتقده هنر طلاست اگه از بچگی دنبال هنر باشیم. خب معلومه که هیچ وقت نیازمند نمی‌شیم. از نظر رضوان، هنر فقط مخصوص رشته‌هایی که ما آن را هنر می‌دانیم نیست. او میگه: هنر یعنی هر مهارت خوب و درستی که زندگی را زیباتر می‌کنه مثل اخلاق خوب، رفتار خوب. مهارت‌های لازمی که باید هرکس برای زندگی بهتر یاد بگیره و مفید باشه.



رضوان ظریف اسم این دختر خوب و هنرمند است. او دانش آموز پایه چهارم مدرسه شهید مغفرتیه.



رضوان مثل همه بچه‌ها درس و مشق داره. او همون اولی که از مدرسه برمی‌گرده خونه، بعد از یه استراحت کوچیک، میره و تکالیفش رو انجام میده.





او حواسش به همه چی هست. از اخلاقای خوب رضوان اینه که میره به چای قند پهلوی مامانش می بره تا بهش بگه دستت درد نکنه مامان که برامون غذاهای خوش مزه درست می کنی.



رضوان همه خانواده اش رو دوست داره. الان هم برای اینکه بابا و داداشش خیلی سالاد دوست دارن داره براشون سالاد سبزیجات درست می کنه.



فکر می کنین الان داره چی کار می کنه؟ چند ماهی هست که رضوان به آشپزی کردن که جزو علاقه مندی هاش بوده به دوست داشتنی دیگه یعنی هنر گلدوزی رو اضافه کرده. الانم داره برای هدیه روز تولد دخترخاله اش گلدوزی می کنه. خب معلومه هدیه ای که خود آدم درستش کنه خیلی باارزشه.



اوه داشت یادم می رفت که بگم رضوان از یک سال پیش، از مامان هنرمندش بعضی آشپزی ها رو یاد گرفته وزیر نظر او برای خودش یک آشپزباشی شده است. بله! او بلده کیک، پنکیک، سوپ و املت خوش مزه درست کنه.

